

به نام خدا

واکاوی تجربه زیسته معلمان مدارس استثنایی از تعامل با دانش آموزان دارای اختلالات همبود (بیش فعالی همراه با اختلال یادگیری)

مؤلف :

مریم بیات

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: بیات، مریم، ۱۳۵۸

عنوان و نام پدیدآور: واکاوی تجربه زیسته معلمان مدارس استثنایی از تعامل با دانش آموزان دارای اختلالات همبود (بیش فعالی همراه با اختلال یادگیری) / مولف: مریم بیات
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۴۴۸-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: واکاوی تجربه زیسته معلمان مدارس استثنایی - تعامل با دانش آموزان

رده بندی کنگره: TP ۹۸۳

رده بندی دیویی: ۶۶۸/۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۶۵۲۱۲۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: واکاوی تجربه زیسته معلمان مدارس استثنایی از تعامل با دانش آموزان دارای اختلالات همبود
(بیش فعالی همراه با اختلال یادگیری)

مولف: مریم بیات

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵

چاپ: زیر جلد

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۴۴۸-۰

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول: کلیات، مفاهیم و مبانی نظری.....	۱۱
مفهوم اختلالات همبود و ابعاد آن در دانش آموزان با نیازهای ویژه.....	۱۵
ویژگی های شناختی، رفتاری و عاطفی دانش آموزان دارای بیش فعالی همراه با اختلال یادگیری...۱۹	۱۹
جایگاه مدارس استثنایی در آموزش و تربیت این دانش آموزان.....	۲۴
تجربه زیسته معلمان به عنوان مبنای فهم تعاملات آموزشی و تربیتی.....	۲۶
فصل دوم: تجربه های معلمان در بستر کلاس و مدرسه.....	۳۱
تجربه نخستین مواجهه معلمان با دانش آموزان دارای اختلالات همبود.....	۳۵
چالش های آموزشی، رفتاری و ارتباطی در فرایند تدریس.....	۳۹
احساسات، فشارهای روانی و فرسودگی شغلی معلمان.....	۴۲
نقش باورها و نگرش های تربیتی معلمان در کیفیت تعامل با دانش آموزان.....	۴۶
فصل سوم: راهبردهای آموزشی و تربیتی معلمان.....	۵۱
شیوه های مدیریت رفتار و سامان دهی فضای کلاس.....	۵۵
راهکارهای تقویت توجه، یادگیری و مشارکت تحصیلی دانش آموزان.....	۵۹
تعامل معلم با خانواده و همکاران در فرایند حمایت آموزشی.....	۶۳
تجربه های موفق در تقویت اعتماد به نفس و انگیزه دانش آموزان.....	۶۷
فصل چهارم: تحلیل تجربه ها و ارائه الگوی پیشنهادی.....	۷۳
تحلیل و تفسیر تجربه های زیسته معلمان مدارس استثنایی.....	۷۷

عوامل تسهیل کننده و بازدارنده در تعامل موثر با دانش آموزان.....	۸۲
پیامدهای آموزشی و تربیتی یافته ها برای نظام آموزش استثنایی	۸۶
ارائه الگوی پیشنهادی برای بهبود تعامل معلمان با دانش آموزان دارای اختلالات همبود	۹۱
نتیجه گیری	۹۵
منابع	۱۰۱

پیشگفتار

آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان با نیازهای ویژه، از حساس ترین و پیچیده ترین عرصه های نظام تعلیم و تربیت به شمار می آید. در این میان، دانش آموزانی که به طور همزمان با بیش فعالی و اختلال یادگیری روبه رو هستند، به دلیل ویژگی های خاص شناختی، رفتاری، هیجانی و آموزشی، نیازمند توجهی عمیق تر و رویکردی دقیق تر در فرایند آموزش و تربیت هستند. این گروه از دانش آموزان، نه تنها در فهم و انجام تکالیف درسی با دشواری هایی مواجه اند، بلکه در تنظیم رفتار، حفظ توجه، برقراری ارتباط موثر و سازگاری با محیط آموزشی نیز با چالش های متعددی روبه رو می شوند. از همین رو، نقش معلمان مدارس استثنایی در هدایت، حمایت و توانمندسازی آنان، نقشی بنیادین و سرنوشت ساز است.

معلمان مدارس استثنایی، در متن زندگی آموزشی و تربیتی این دانش آموزان قرار دارند و هر روز با واقعیت هایی مواجه می شوند که تنها از خلال تجربه مستقیم قابل درک است. آنان در جریان تعامل روزمره با دانش آموزان دارای اختلالات همبود، با موقعیت هایی پیچیده، گاه فرساینده و در عین حال معنا آفرین روبه رو می شوند؛ موقعیت هایی که در آن، دانش تخصصی، صبوری، انعطاف پذیری، همدلی و خلاقیت آموزشی، همزمان به کار گرفته می شود. از این منظر، تجربه زیسته معلمان می تواند دریچه ای ارزشمند برای فهم عمیق تر مسائل آموزشی، رفتاری و عاطفی این دانش آموزان بگشاید.

کتاب حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته معلمان مدارس استثنایی از تعامل با دانش آموزان دارای اختلالات همبود، به ویژه بیش فعالی همراه با اختلال یادگیری، نگاشته شده است. تلاش اصلی در این اثر، آن است که فراتر از بیان مفاهیم نظری و طبقه بندی های آموزشی، به جهان واقعی تجربه های معلمان نزدیک شود و از خلال روایت ها، ادراک ها، احساسات و تاملات آنان، ابعاد پنهان و آشکار این تعاملات را روشن سازد. در حقیقت، این کتاب می کوشد صدای معلمانی را بازتاب دهد که در خط مقدم آموزش این دانش آموزان ایستاده اند و تجربه های آنان می تواند مبنایی ارزشمند برای بازاندیشی در شیوه های آموزشی و تربیتی باشد.

اهمیت این موضوع از آنجا دوچندان می شود که اختلالات همبود، به ویژه همراهی بیش فعالی با اختلال یادگیری، وضعیت آموزشی دانش آموز را پیچیده تر می سازد و الگوهای معمول تدریس و مدیریت کلاس را با محدودیت روبه رو می کند. در چنین شرایطی، معلم تنها انتقال دهنده دانش نیست، بلکه نقش راهنما، حمایتگر، تنظیم کننده رفتار، تسهیلگر یادگیری و گاه تکیه گاه عاطفی دانش آموز را نیز بر عهده دارد. فهم تجربه های چنین معلمانی، می تواند به غنای دانش تربیتی، بهبود برنامه های آموزشی، ارتقای مهارت های حرفه ای و تقویت سیاست گذاری در حوزه آموزش استثنایی کمک کند.

مقدمه

نظام تعلیم و تربیت در مواجهه با دنیای پیچیده و پرچالش کودکان با نیازهای ویژه، همواره با پرسش‌های بنیادی و دشواری‌های عملی روبرو بوده است که پاسخ به آن‌ها نیازمند ژرفاندیشی و تأمل در لایه‌های پنهان آموزش است. در این میان، معلمان مدارس استثنایی به عنوان ستون‌های اصلی این بنای تربیتی، رسالتی فراتر از انتقال صرف مفاهیم درسی بر عهده دارند و در واقع معماران روح و روان دانش‌آموزانی هستند که با محدودیت‌های گوناگونی دست و پنجه نرم می‌کنند. واکاوی تجربه زیسته این معلمان نشان می‌دهد که هر روز در فضای کلاس درس، شاهد پیکاری میان اراده انسانی و نارسایی‌های زیستی و شناختی هستیم که درک آن تنها با حضور در متن واقعه امکان‌پذیر است. این مسیر سرشار از لحظاتی است که در هیچ کتاب درسی یا دستورالعمل سازمانی پیش‌بینی نشده و تنها از راه پیوند عمیق میان معلم و شاگرد معنا پیدا می‌کند. تمرکز بر پدیده اختلالات همبود، به ویژه زمانی که بیش‌فعالی با اختلالات یادگیری در هم می‌آمیزد، افق‌های تازه‌ای از پیچیدگی را در برابر دیدگان پژوهشگران و مجریان آموزشی می‌گشاید. این همبودی تنها به معنای کنار هم قرار گرفتن دو مشکل مجزا نیست، بلکه به معنای ایجاد یک وضعیت کیفی جدید است که در آن نشانه‌های رفتاری و کاستی‌های آموزشی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و شدت یکدیگر را دوچندان می‌کنند. دانش‌آموزی که با این چالش دوگانه روبرو است، نه تنها در تمرکز بر محتوای آموزشی ناتوان است، بلکه در بازنمایی آموخته‌های خود نیز با سدهای ذهنی بزرگی مواجه می‌شود. در چنین شرایطی، معلم باید نقشی چندگانه ایفا کند تا بتواند میان دنیای آشفته دانش‌آموز و نظم مورد نیاز در محیط آموزشی، پلی مستحکم و کارآمد برقرار سازد.

تجربه زیسته معلمان در این حوزه، گنجینه‌ای از دانش عملی و شهودی است که از سال‌ها مواجهه مستقیم با تفاوت‌های فردی و نارسایی‌های تحولی به دست آمده است. این تجربه شامل ادراکات، احساسات، ناکامی‌ها و موفقیت‌های کوچکی است که در مجموع، هویت حرفه‌ای یک معلم مدرسه استثنایی را شکل می‌دهند. مطالعه این تجربه‌ها به ما می‌آموزد که چگونه یک آموزگار در برابر

بی‌قراری‌های مداوم و ضعف‌های مکرر دانش‌آموز در خواندن یا نوشتن، تاب‌آوری خود را حفظ کرده و به دنبال روزه‌ای برای تغییر می‌گردد. واکاوی این لحظات ناب، پرده از واقعیت‌هایی برمی‌دارد که در پژوهش‌های کمی و آماری همواره نادیده گرفته می‌شوند، در حالی که ریشه اصلی تحول آموزشی در همین پیوندهای انسانی و تعاملات روزمره نهفته است. تعامل میان معلم و دانش‌آموز دارای اختلالات همبود، عرصه‌ای برای بازتعریف مفاهیم صبر و بردباری در نظام آموزشی است، چرا که الگوهای رایج پاداش و تنبیه در این فضا کارایی همیشگی خود را از دست می‌دهند. معلمان در روایت‌های خود به تکرار از لحظاتی سخن می‌گویند که خستگی جسمی با دغدغه‌های ذهنی برای یافتن یک روش تدریس نوین گره می‌خورد تا شاید گره‌ای از فرآیند یادگیری کودک گشوده شود.

این تلاش مداوم برای سازگار ساختن محیط کلاس با نیازهای دانش‌آموز بیش‌فعال، نیازمند نوعی خلاقیت درونی است که ریشه در عشق به انسان و تعهد به عدالت آموزشی دارد. در حقیقت، هر حرکت معلم در کلاس درس، پاسخی به یک نیاز فوری و پاسداشتی از حق یادگیری برای دانش‌آموزی است که جهان را به گونه‌ای متفاوت می‌بیند. یکی از لایه‌های پراهمیت در بررسی زندگی حرفه‌ای این معلمان، مواجهه با فشارهای روانی ناشی از انتظارات خانواده‌ها و استانداردهای سخت‌گیرانه آموزشی است که گاه با توانایی‌های واقعی دانش‌آموز همخوانی ندارد. معلم در این میان باید نقش میانجی را ایفا کند و به والدین بیاموزد که چگونه میان واقعیت‌های موجود و آرزوهای تربیتی خود تعادل برقرار کنند، در حالی که خود نیز با فرسودگی شغلی مبارزه می‌کند. این تعاملات چندسویه، بار عاطفی سنگینی بر دوش معلم می‌گذارد که واکاوی آن می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی کمک کند تا ساختارهای حمایتی بهتری برای کادر آموزشی مدارس استثنایی طراحی نمایند. فهم این نکته که معلم چگونه از بحران‌های رفتاری دانش‌آموز عبور می‌کند و دوباره به جریان آموزش بازمی‌گردد، کلید درک موفقیت در این مدارس است.

از منظر روان‌شناختی، دانش‌آموزان دارای بیش‌فعالی و اختلال یادگیری، در تنظیم هیجانات و سازماندهی فعالیت‌های ذهنی خود با دشواری‌های بنیادین روبرو هستند که تعامل آموزشی را به مسیری ناهموار تبدیل می‌کند. معلمی که با این دانش‌آموزان کار می‌کند، باید به خوبی با نارسایی‌های حافظه کاری و ضعف در عملکردهای اجرایی آنان آشنا باشد تا بتواند محتوای درسی

را به قطعات کوچک و قابل هضم تقسیم نماید. این ظرافت‌های آموزشی که در تجربه زیسته معلمان متبلور می‌شود، نشان‌دهنده تخصص بالایی است که فراتر از دانش نظری در دانشگاه‌ها به دست می‌آید. در واقع، هر شکست در یادگیری برای این دانش‌آموزان، به معنای یک چالش جدید برای معلم است تا از مسیری متفاوت و با ابزاری نوین به هدف آموزشی خود دست یابد. بررسی عمیق روایت‌های معلمان نشان می‌دهد که آنان چگونه میان نقش آموزشی و نقش درمانگری در نوسان هستند و چگونه مرزهای میان این دو قلمرو در محیط مدرسه استثنایی کمرنگ می‌شود. این معلمان نه تنها باید به اصلاح رفتارهای تکانشی بپردازند، بلکه باید به ترمیم آسیب‌های اعتماد به نفس در دانش‌آموزانی همت گمارند که بارها شکست را در محیط‌های مختلف تجربه کرده‌اند. تعامل با چنین دانش‌آموزی، نیازمند نوعی همدلی عمیق است که معلم را قادر می‌سازد از پشت چشمان کودک به جهان بنگرد و منطق نهفته در رفتارهای به ظاهر آشفته او را درک کند. این درک همدلانه، زیربنای هرگونه تغییر پایدار در رفتار و یادگیری دانش‌آموز است و بدون آن، آموزش به فعالیتی مکانیکی و بی‌روح تبدیل خواهد شد.

فصل اول

کلیات، مفاهیم و مبانی نظری

کلیات و مبانی نظری در هر پژوهش علمی، شالوده فهم دقیق مسئله و مسیر تبیین مفاهیم اصلی را فراهم می‌سازد. هنگامی که موضوع پژوهش به تجربه زیسته معلمان مدارس استثنایی از تعامل با دانش‌آموزان دارای اختلالات همبود مربوط می‌شود، اهمیت این بخش دو چندان می‌گردد. زیرا بدون روشن شدن چارچوب مفهومی، امکان فهم درست از موقعیت معلم، ویژگی‌های دانش‌آموز و کیفیت رابطه آموزشی فراهم نخواهد شد. در چنین زمینه‌ای، کلیات تنها به معنای ارائه اطلاعات ابتدایی نیست، بلکه به منزله بنیانی است که بر اساس آن تمام تحلیل‌های بعدی استوار می‌شود. هر مفهوم اگر در جایگاه مناسب خود تعریف نشود، در مراحل بعدی به ابهام، پراکندگی و ضعف در تفسیر می‌انجامد. از این رو پرداختن به مبانی نظری، اقدامی ضروری برای ایجاد انسجام علمی در متن پژوهش به شمار می‌رود. این امر به ویژه در حوزه آموزش استثنایی که با پیچیدگی‌های انسانی، شناختی و تربیتی همراه است، اهمیتی بنیادین دارد.

در بررسی مفاهیم اصلی این حوزه، نخست باید به معنای اختلالات همبود توجه کرد. اختلال همبود به وضعیتی اشاره دارد که در آن دو یا چند دشواری به صورت همزمان در یک فرد حضور دارند و هر یک بر شدت یا نحوه بروز دیگری اثر می‌گذارد. در موضوع حاضر، بیش‌فعالی همراه با اختلال یادگیری تنها کنار هم قرار گرفتن دو عنوان تشخیصی نیست، بلکه وضعیتی پیچیده و چند لایه است که ابعاد گوناگون عملکرد تحصیلی، رفتاری و عاطفی دانش‌آموز را در بر می‌گیرد. این همزمانی سبب می‌شود که درک مسائل دانش‌آموز با الگوهای ساده و تک بعدی امکان‌پذیر نباشد. زیرا رفتارهای او نه فقط از نارسایی در تمرکز، بلکه از دشواری در پردازش، دریافت و

بازنمایی آموخته ها نیز تاثیر می پذیرد. در نتیجه، اختلالات همبود باید در قالب یک کل به هم پیوسته فهم شوند. این نگاه، زمینه را برای تحلیل جامع تر از نیازهای واقعی دانش آموز فراهم می سازد.

بیش فعالی از جمله دشواری هایی است که در محیط آموزشی جلوه ای آشکار دارد و معمولاً با بی قراری، ناپایداری توجه، شتاب در پاسخ و دشواری در مهار رفتار شناخته می شود. با این حال، فهم این پدیده تنها از راه مشاهده رفتارهای ظاهری کافی نیست. آنچه در سطح بیرونی دیده می شود، ریشه در فرایندهای عمیق تر ذهنی و عصبی دارد که بر چگونگی سازماندهی رفتار و حفظ توجه تاثیر می گذارد. دانش آموزی که توان تثبیت توجه خود را ندارد، در دنبال کردن آموزش، اجرای دستورها و استمرار در فعالیت درسی نیز با مانع روبرو می شود. از سوی دیگر، رفتارهای تکانشی می تواند او را در موقعیت های اجتماعی و آموزشی با واکنش های منفی مواجه سازد. بنابراین بیش فعالی باید در پیوند با بافت آموزشی، الزامات کلاس درس و انتظارات محیط مدرسه مورد مطالعه قرار گیرد. این رویکرد، از تفسیرهای سطحی و قضاوت های نادرست درباره عملکرد دانش آموز جلوگیری می کند.

اختلال یادگیری نیز از مفاهیم بنیادین در این بحث است که دامنه آن فراتر از ضعف تحصیلی ساده قرار می گیرد. این اختلال معمولاً در فرایندهایی مانند خواندن، نوشتن، درک مطلب، املا یا محاسبه نمود پیدا می کند و موجب می شود دانش آموز با وجود داشتن فرصت آموزش، نتواند به سطح مورد انتظار عملکرد دست یابد. نکته مهم آن است که این دشواری اغلب با تلاش کم یا بی میلی یکی نیست. در بسیاری از موارد، کودک می کوشد، اما به دلیل ضعف در سازوکارهای پردازش اطلاعات، نتیجه مطلوب را به دست نمی آورد. تکرار این ناکامی ها می تواند اعتماد به نفس او را کاهش دهد و انگیزه اش را برای مشارکت در یادگیری تضعیف کند. از این رو، اختلال یادگیری باید به عنوان یک مسئله عمیق شناختی و آموزشی مورد فهم قرار گیرد. چنین برداشتی، نگاه معلم را از سرزنش به سوی حمایت و بازطراحی آموزش هدایت می کند.

هنگامی که بیش فعالی و اختلال یادگیری در یک دانش آموز به صورت همزمان حضور دارد، مسئله آموزشی وارد مرحله ای پیچیده تر می شود. در این وضعیت، دانش آموز نه فقط در تمرکز و خودمهارى با مشکل روبرو است، بلکه در دریافت و تثبیت آموخته ها نیز با دشواری های محسوس مواجه می شود. همین همزمانی باعث می شود که معلم در کلاس با موقعیتی چند وجهی روبرو گردد. او باید در همان حال که رفتار را مدیریت می کند، راهی برای آموزش موثر نیز بیابد. اگر تمرکز تنها بر کنترل رفتار قرار گیرد، فرصت یادگیری کاهش می یابد و اگر تنها آموزش مورد توجه باشد، آشفته گی رفتاری مانع پیشروی می شود. بنابراین درک این دانش آموزان نیازمند نگاهی است که میان حوزه رفتاری و آموزشی پیوند برقرار کند. این نگاه جامع، یکی از مهم ترین مبانی نظری در پژوهش حاضر به شمار می رود.

در حوزه آموزش استثنایی، اصل تفاوت های فردی جایگاهی اساسی دارد و بر این نکته تاکید می کند که هیچ شیوه ثابتی برای همه دانش آموزان مناسب نیست. هر دانش آموز ویژگی های خاص خود را در زمینه یادگیری، پاسخ دهی، تنظیم هیجان و سازگاری با محیط دارد. این اصل در مورد دانش آموزان دارای اختلالات همبود اهمیت بیشتری می یابد، زیرا تفاوت های آنان تنها به سرعت یادگیری محدود نمی شود، بلکه به شیوه ادراک، نوع واکنش به محرک ها و توان تحمل موقعیت های آموزشی نیز مربوط است. در نتیجه، معلم ناگزیر است روش تدریس، حجم تکلیف، شیوه ارزیابی و نوع بازخورد خود را با ظرفیت ها و نیازهای هر دانش آموز هماهنگ کند. چنین رویکردی، آموزش را از حالت یکسان سازی خارج می سازد و به سوی انعطاف و تناسب سوق می دهد. بر این اساس، تفاوت های فردی نه یک اصل فرعی، بلکه یکی از پایه های اصلی در فهم تجربه معلمان مدارس استثنایی است.

مفهوم تعامل در این پژوهش نیز باید به صورت عمیق و فراتر از ارتباط ظاهری میان معلم و دانش آموز درک شود. تعامل در کلاس درس مجموعه ای از کنش ها، واکنش ها، برداشت ها و معناهایی است که در جریان رابطه آموزشی شکل می گیرد. نوع نگاه معلم، لحن گفتار، شیوه اصلاح خطا،

میزان انتظار، فرصت دادن برای پاسخ و حتی سکوت های میان گفت و گو، همگی در ساخت این تعامل نقش دارند. در سوی دیگر، واکنش دانش آموز نیز تنها پاسخ به یک محرک آموزشی نیست، بلکه برآمده از تجربه های پیشین، وضعیت هیجانی و احساس او نسبت به خود و محیط است. از این رو، تعامل در مدارس استثنایی باید در بافت واقعی کلاس، ساختار مدرسه و شرایط عاطفی دانش آموز فهم شود. این نگاه سبب می شود که رابطه آموزشی به عنوان فرایندی زنده و پویا مورد تحلیل قرار گیرد. چنین برداشتی بستر مناسبی برای ورود به تجربه زیسته معلمان فراهم می آورد. تجربه زیسته یکی از مفاهیم محوری در پژوهش های کیفی است و به آن بخش از واقعیت اشاره دارد که انسان آن را به صورت مستقیم درک، احساس و معنا می کند. در موضوع حاضر، تجربه زیسته معلمان تنها شامل مشاهده رفتار دانش آموزان نیست، بلکه مجموعه ای از احساسات، برداشت ها، امیدها، دلواپسی ها و تفسیرهایی است که در دل موقعیت های آموزشی شکل می گیرد. معلم مدرسه استثنایی هر روز با شرایطی روبرو می شود که نمی توان آن را تنها با قواعد عمومی آموزش توضیح داد. او در متن روابط انسانی، تصمیم گیری های لحظه ای، فشارهای عاطفی و تلاش های پیوسته برای ایجاد تغییر قرار دارد. بنابراین اگر پژوهش بخواهد به لایه های واقعی این جهان نزدیک شود، باید به تجربه زیسته معلمان توجه کند. این رویکرد امکان می دهد که واقعیت مدرسه از درون نگاه کنشگران اصلی آن فهم شود. در نتیجه، پژوهش از سطح گزارش های رسمی فراتر می رود و به معناهای عمیق تری دست می یابد.

مدارس استثنایی نیز به عنوان بستر تحقق این تجربه ها، نیازمند توجه نظری جداگانه هستند. این مدارس تنها مکان آموزش گروهی از دانش آموزان با نیازهای متفاوت نیستند، بلکه محیط هایی با فرهنگ، ساختار و الزامات خاص خود به شمار می روند. در این فضا، معلم اغلب نقش هایی فراتر از آموزش صرف بر عهده دارد و همزمان باید به هدایت رفتاری، حمایت عاطفی، ارتباط با خانواده و ایجاد انگیزه نیز بپردازد. همچنین محدودیت امکانات، تراکم مسئولیت ها و انتظارات گوناگون می تواند بر کیفیت عملکرد حرفه ای او اثر بگذارد. از این رو، تجربه معلم را نمی توان جدا از شرایط مدرسه و ساختار سازمانی آن تحلیل کرد. مدرسه در اینجا فقط یک محل فیزیکی

نیست، بلکه بخشی از زمینه شکل گیری تجربه و معنا است. توجه به این بستر، تحلیل را واقع بینانه تر و دقیق تر می سازد.

مفهوم اختلالات همبود و ابعاد آن در دانش آموزان با نیازهای ویژه

اختلالات همبود به وضعیتی گفته می شود که در آن یک دانش آموز به طور همزمان با بیش از یک مشکل یا دشواری روبرو است و هر یک از این دشواری ها بر دیگری اثر می گذارد. در چنین شرایطی نمی توان وضعیت کودک را با نگاهی ساده و تک بعدی توضیح داد، زیرا نشانه ها و پیامدها به صورت درهم تنیده ظاهر می شوند. این مفهوم در دانش آموزان با نیازهای ویژه اهمیتی دوچندان دارد، چون فرایند رشد، یادگیری، سازگاری و تعامل آنان از ابتدا نیز با حساسیت های بیشتری همراه است. هنگامی که چند مسئله به صورت همزمان در زندگی تحصیلی و رفتاری یک دانش آموز حضور پیدا می کند، شناسایی دقیق نیازها و تنظیم پاسخ آموزشی مناسب دشوارتر می شود. از این رو اختلالات همبود تنها یک اصطلاح تشخیصی نیست، بلکه مفهومی بنیادین برای درک وضعیت پیچیده کودکان در محیط آموزشی به شمار می رود. این مفهوم به ما یادآوری می کند که هر دانش آموز جهان ویژه خود را دارد و نباید او را تنها با یک عنوان یا یک برچسب توصیف کرد. فهم این موضوع نخستین گام برای رسیدن به تحلیلی علمی و واقع بینانه از شرایط دانش آموزان با نیازهای ویژه است.

یکی از مهم ترین ویژگی های اختلالات همبود آن است که آثار آن فراتر از جمع ساده چند نشانه یا چند مشکل جداگانه است. وقتی دو یا چند دشواری در کنار یکدیگر قرار می گیرند، الگویی تازه از عملکرد پدید می آید که در آن هر بعد بر بعد دیگر اثرگذار است. برای نمونه ممکن است کودک همزمان با مشکل در توجه، ناتوانی در یادگیری، ضعف در تنظیم رفتار یا ناپایداری هیجانی روبرو باشد و همین همزمانی باعث شود تشخیص دقیق و آموزش موثر دشوارتر گردد. در این حالت نمی توان تنها به یک جنبه توجه کرد و سایر جنبه ها را نادیده گرفت، زیرا هر نوع بی